

بررسی تطبیقی مدل حکمی - اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم در روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی

مرضیه عبدلی مسینان^۱، اعظم برغمدی^۲

چکیده

هدف: هدف از این نوشتار، ارزیابی مدل‌های تولید علم دینی به لحاظ روش‌شناختی بود که از تحلیل مبانی بنیادین تا منطق حاکم بر اخذ روش را در بر می‌گیرد و گامی اساسی در خروج از مباحث نظری و انتزاعی و حرکت در پیشبرد ادبیات علم دینی به لحاظ عینی و کاربردی است. **روش:** این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی دو مدل حکمی - اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم می‌پردازد. **یافته‌ها:** مدل حکمی - اجتهادی با توجه به فلسفه مضاف تأسیسی و روش‌شناسی حاکم بر آن، به روش‌شناسی عامی می‌رسد که روش انتزاعی کلی‌نگر است و ارتباطش با مصادیقش، به نحو کلی و جزئی است؛ لذا در مدل پیشنهادی خود، با رویکردی تلفیقی از روشهای تجربی، عقلی، نقلی و اجتهادی استفاده می‌کند. مدل فرهنگستان علوم نیز با فلسفه تأسیسی شدن، به روش عام حاکم بر علوم دست می‌یازد که علاوه بر رویکرد کل‌نگرانه، به فرایند تغییر و تکامل سیستم توجه دارد و در مدل پیشنهادی خود، از روشهای عقلی، تجربی، نقلی و اجتهادی بهره می‌برد. **نتیجه‌گیری:** هر دو مدل به دلیل پرداختن به اکثر مؤلفه‌های روش‌شناختی، نسبت به سایر مدل‌های فلسفی - اجتهادی، گامهای عملیاتی مؤثری در پیشبرد ادبیات علم دینی و خروج از مباحث انتزاعی برداشته‌اند. رویکرد کاربردی به فلسفه و توجه به فلسفه‌های مضاف، همچون استفاده از ظرفیت اجتهاد فراتر از روشهای مرسوم و اعتقاد به روش‌شناسی اسلامی در تولید علم و... از مهم‌ترین مواضع اشتراک و اختلاف در برخی مبانی معرفت‌شناختی، همچون چگونگی فلسفه تأسیسی و روش تحقیق تکاملی در فرایند تولید علم دینی، از مهم‌ترین مواضع اختلاف دو دیدگاه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، مدل، علوم انسانی اسلامی، مدل حکمی - اجتهادی، مدل فرهنگستان علوم اسلامی.

❖ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

۱. دکترای مدرّسی معارف، رشته مبانی نظری اسلام؛ استادیار گروه معارف، دانشگاه علوم پزشکی تهران. تهران، ایران
(نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران، گروه معارف. u.abdoli@gmail.com
۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه، رشته کلام اسلامی. حوزه علمیه قاسم بن الحسن تهران. تهران، ایران.
azambarghamadiesabz@gmail.com

الف) مقدمه

اندیشهٔ احیای تمدن اسلامی و همچنین استیلای گفتمان اسلامی در سده‌های اخیر، دغدغهٔ اصلی رهبران جوامع اسلامی بوده است. پس از انقلاب اسلامی نیز چنین مباحثی میان اندیشمندان ایرانی به طور جدی مطرح شده است. اندیشمندان معتقدند که برای گذر از افول تمدن اسلامی باید در مسیر تحقق جامعهٔ ایدئال دینی، حرکتی فعالانه، موجّه و برابر با جلوه‌ها و تجلیات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مدرنیته داشت. متفکران، علوم انسانی را یکی از مهم‌ترین عناصر نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی می‌دانند؛ در این حوزه، نظریات مختلفی از سوی اندیشمندان و بزرگانی همچون: علامه طباطبائی، شهید مطهری، امام خمینی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله جوادی آملی و... مطرح شده است؛ اما با وجود شاخصه‌ها و ویژگی‌های مثبت، به دلیل فقدان ارکان و شاخصه‌های مدل کارا، به خصوص روش‌شناسی ژرف‌نگر و مستند، موفقیت چشمگیری در این عرصه مشاهده نشده است. لذا در این پژوهش بر آن شدیم تا روش‌شناسی مدل ارائه‌شده از سوی خسروپناه و فرهنگستان علوم اسلامی را بررسی کنیم. پژوهشهایی از این دست می‌توانند زمینهٔ دستیابی به مدلی کارآمد را ایجاد کنند؛ مدلی که ضمن برخورداری از محاسن مدل‌های پیشنهادی، از نواقص و کاستی آنها مبرا باشد و در عین اینکه تبیین و پاسخ دقیقی از واقعیتهای پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌کند، قابلیت گفتگو با مدل‌های رایج علوم انسانی در مرحلهٔ نظر و اجرایی شدن را نیز داشته باشد.

مدل حکمی-اجتهادی یکی از مدل‌های ممکن در مسیر تولید علم دینی است که از سوی عبدالحسین خسروپناه در سیر تحقیقاتی همچون: «ارائهٔ نظریهٔ نوآورانهٔ فلسفهٔ اسلامی» در اثری دو جلدی، تدوین کتابهای «جریان‌شناسی فکری ایران معاصر»، «فلسفهٔ علوم انسانی (بنیادهای نظری)»، «روش‌شناسی علوم اجتماعی» و اثر دو جلدی «در جستجوی علوم انسانی اسلامی» و همچنین تدریس رابطهٔ علم و دین و نظریه‌های علم دینی و پارادایم‌های علوم انسانی، فلسفهٔ علوم انسانی و اجتماعی، تشکیل جلسات اختصاصی با متخصصان رشته‌های مختلف علوم رفتاری و اجتماعی ارائه شده است. اسلامی‌سازی علوم یا تولید علوم انسانی اسلامی در منظومهٔ فکری خسروپناه، یکی از مؤلفه‌های نرم‌افزاری مهم در تحقق تمدن نوین اسلامی است. خسروپناه با توجه و تأکید بر جریان عقلانیت اسلامی (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۲۹-۴۴) و با بهره‌گیری از نظام فلسفی توسعه‌یافته در عرصهٔ فلسفه‌های مضاف (همو، ۱۳۹۹: گفتار ششم) و با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی، به ارائهٔ مدل حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی با تأکید بر علوم رفتاری-اجتماعی می‌پردازد. حکمی بودن این روش، ناظر به

کاربست مبانی فلسفی و حکمی در ساحت‌های مختلف توصیف، تبیین انسان مطلوب و تحقق‌یافته و تغییر انسان محقق به مطلوب است و اجتهادی بودن آن نیز ناظر به کاربرست عقل‌انوار به منظور استخراج معارف جدید از منابع معرفت است.

فرهنگستان علوم اسلامی نیز که توسط سید منیرالدین حسینی الهاشمی تأسیس شد و پس از آن توسط شاگردان ایشان، به ویژه محمدمهدی میرباقری توسعه یافت؛ مدعی ارائه مدلی کاربردی در تولید علم دینی است. از نگاه تمدنی ایشان، دین باید رهبری تکامل عینی جامعه را بر دوش بکشد؛ از این رو، فرهنگستان علوم اسلامی قم به دنبال مدلی است تا به گونه‌ای از منابع معرفتی طوری استفاده کند که ضمن دارا بودن همزمان هر سه معیار کارآمدی و نتیجه‌بودن، قاعده‌مندی و حجیت، نسبت بین معارف به دست آمده بر محوریت وحی باشد. لذا از آنجا که هر یک از معارف نظری و حسی، روش متفاوتی با معارف نقلی دارند، اما در برخی نقاط تماس و اصطکاک نیز با هم دارند؛ این مسئله اقتضا می‌کند روش‌ها هماهنگ باشند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۲). روش تحقیق تکاملی در منظومه روش‌شناسی فرهنگستان برای رسیدن به اهداف مذکور، در مدل ایشان معرفی شده است. در این حوزه، نوشتارهای مختلفی در قالب‌های متعدد پژوهش علمی عرضه شده است که به شکل مجزا و نه تطبیقی، هر یک از مدل‌ها را، از توصیف تا نقد عمدتاً معرفت‌شناختی هریک از این دیدگاه‌ها، را در بر می‌گیرد. اما این پژوهش، با تأکید ویژه بر مبانی روش‌شناختی و فرایند شکل‌گیری علوم انسانی از منظر دو مدل و نیز با رهیافت ارزیابی تطبیقی روش‌شناختی نسبت به آثار موجود، دارای امتیاز و نوآوری است.

۱. علوم انسانی اسلامی

تعاریف علوم انسانی اسلامی بنا بر رویکرد اندیشمندان، گاه موضوع‌محور، گاه روش‌محور، گاه مبانی‌محور و گاه غایت‌محور و بنا بر برخی تعاریف دیگر، فرضیه‌محور، عالم‌محور یا منبع‌محورند. در همه انواع یاد شده، یک متغیر در نظر گرفته شده است؛ در حالی که تعریفی جامع‌نگر است که بتواند تمام یا اکثر متغیرها را در بر داشته باشد.

از منظر الگوی حکمی-اجتهادی، علوم انسانی علمی‌اند که برای شناخت و معرفی همه ساحت‌های انسان به مطالعه و پژوهش می‌پردازند و تبیین و تفسیر کنش فردی و نهاد اجتماعی و چگونگی زیستن انسان را بر عهده دارند. این علوم درباره رفتارهای انسانی، احکام و آثار و پیامدهای آن نیز بحث می‌کنند. علوم انسانی به تبعیت از علم مدرن، بنای تغییر انسان را نیز

دارند؛ بنابر این، ابتدا انسان مطلوب را تعریف می‌کنند و سپس با توصیف انسان محقق، به دنبال تغییر انسان محقق به سمت انسان مطلوب‌اند. (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۹)

از منظر مدل فرهنگستان علوم اسلامی، علم اسلامی به عنوان علمی تعریف می‌شود که منجر به تسهیل جریان ولایت در شئون مختلف شود. این تعریف، ناظر به اثر و نتیجه علم است؛ در تعریف فرایندی دیگری نیز از منظر ایشان، علم انسانی- اسلامی، علمی است که پیدایش و تغییرات آن مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. به عبارتی؛ در تولید آن، تلاش می‌شود کنترل فرایندی دین بر کل مراحل تولید علم حاکم شود. (پیروزمند و جهانبخش، ۱۳۹۷: ۲۶)

۲. روش و روش‌شناسی

روش، شیوه‌ای است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند (پارسا، ۱۳۸۳: ۷). روش، مجموعه مفاهیم قابل تعمیم به پارادایم‌های مختلف است (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲: ۴۶۵). روش از منظر مدل حکمی- اجتهادی، به کار بردن تکنیک و ابزار کسب معرفت است (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۶۰۳). روش از منظر مدل فرهنگستان علوم اسلامی، ساختار یا نظام تولید است. منطق و روش، اطلاعاتی‌اند که در بالاترین سطح ایجاد می‌شوند و هماهنگی تولید مفاهیم به وسیله روش و منطق است. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۴: ۶)

اما واژه روش‌شناسی به دو معنای متفاوت به کار می‌رود. یک معنای آن فعالیت روش‌شناسانه است؛ یعنی به تحلیل و ارزیابی نظریه پرداخته می‌شود. این گونه فعالیت، پسینی بوده و توسط غیر که صاحب نظریه نیست، انجام می‌شود. در معنای دوم نیز روش‌شناسی یعنی مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها درباره کیفیت و چرایی دستیابی به معرفت و به پایان رساندن تحقیق در یک حوزه خاص مطالعاتی. روش‌شناسی در این معنا، پیشینی بوده و هر محقق پیش از هرگونه فعالیت علمی یا پژوهشی ضرورتاً از چارچوب روش‌شناختی برخوردار است (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۵). روش‌شناسی از منظر مدل حکمی- اجتهادی، شناخت چگونگی تولید معرفت و به عبارتی؛ کاربرست مبانی در اتخاذ روش است (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۱). از منظر مدل فرهنگستان علوم اسلامی نیز روش‌شناسی، شناختن مبانی و منطق حاکم بر روش‌های تحقیق است؛ به طوری که قدرت تصرف در این مبانی و منطقها را به منظور افزایش هماهنگی آنها با حدود اولیه دستگاه فکری، به محقق بدهد. (پیروزمند و جهانبخش، ۱۳۹۷: ۱۸)

۳. مبانی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی از منظر مدل حکمی - اجتهادی

با توجه به تعاریف، روش‌شناسی همان‌گونه که در بر دارنده ابزار تحقیق است، مفاهیم نظری را نیز در بر می‌گیرد. این مفاهیم، ریشه در مبانی بنیادینی مانند هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و... دارند. از این رو، در تطبیق روش‌شناسی دو مدل، ابتدا به مبانی و سپس کاربرست مبانی در روش یا فرایند شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی به لحاظ روشی می‌پردازیم.

یک) مبانی هستی‌شناسی

مسئله اصالت وجود و اصالت ماهیت، از مهم‌ترین مباحث فلسفی‌اند؛ الگوی حکمی - اجتهادی قائل به اصالت وجود و اصالت ماهیت به صورت توأمان است؛ یعنی واقعیت خارجی، مصداق حقیقی بالذات و بدون حیثیت تقییدی محکی وجود و محکی ماهیت است (قمی، ۱۳۹۵: ۱۴۹-۱۴۲). از نظر خسروپناه، هستی و واقعیت خارجی بر اساس حصر عقلی، به وجود رابط و وجود مستقل تقسیم می‌شود (عبدیت، ۱۳۸۵: ۲۲۷). ایشان به ذات‌گرایی و ربط‌گرایی شبکه‌ای قائل‌اند؛ یعنی علاوه بر شناخت ساختهای مختلف ذات، از روابط اشیا نیز می‌توان سخن گفت. ذات شیء همان هویت ذاتی شیء، لوازم و روابطش است که در اثر حرکت جوهری شکل گرفته است. در علوم انسانی نیز فطرت و ذات انسان، لوازم و روابطش، هویت انسانی است. (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۱۰۰-۹۸)

خسروپناه معتقد به طراحی فلسفه نوین اسلامی است. وجود انضمامی انسان، موضوع این فلسفه و احکام انضمامی، انتزاعی، استنتاجی و اعتباری، محمول آن می‌باشند. این محمولات و عوارض به روش عقلانی به دست می‌آیند (همو، ۱۳۸۷/الف: ۶۲). وجود انضمامی گستره وسیعی به فلسفه می‌دهد و همه فلسفه‌های مضاف به حقایق را در بر می‌گیرد (همان: ۵۷) و مبانی فلسفی علوم انسانی (علوم رفتاری - اجتماعی) را تأمین می‌کند. حکمت نوین با توجه به فلسفه مضاف تأسیسی و روش‌شناسی حاکم بر آن تأسیس می‌شود؛ فلسفه‌ای با ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی مثل کاربردی بودن، اسلامی بودن و عقلانی بودن که با حضور در فلسفه‌های مضاف به حقایق، به تولید علوم انسانی می‌پردازد (همو، ۱۳۹۹: ۳۶۵-۳۶۳). فلسفه‌های مضاف به علوم، به مقایسه علوم موجود پرداخته، کشف نیاز می‌کنند؛ با نگاه کل‌نگرانه به مضاف‌الیه خود، احاطه علمی به تاریخ پیدایش آن دارند و توصیه‌های لازم را برای پیشرفت علوم و انسجام ساختاری و محتوایی می‌دهند. همچنین باعث رشد بایستگی‌های آموزشی علوم می‌شوند (همو، ۱۳۸۷/الف: ۶۷). این فلسفه‌ها در مقام گردآوری، از روش تاریخی - گزارشی و در مقام داوری،

از روش تاریخی-عقلانی بهره می‌برند (همو، ۱۳۸۶: ۲۹). خسروپناه با مطالعه کتابخانه‌ای، ویژگی‌ها و مدل‌های عقلانی غالب بر فلسفه‌های مضاف را به دست آورده و با تتبع و بررسی، به روش‌شناسی عام و منطق انتزاعی رسیده است، که روش حاکم بر تولید علوم انسانی است.

(دو) مبانی انسان‌شناسی

انسان موجودی است که علاوه بر ساحت‌های مادی، خیالی و عقلی، ساحت‌های فردی، اجتماعی و تاریخی نیز دارد. همه این ساحت‌ها در هم تنیده و به هم گره خورده‌اند و نمی‌توان آنها را مرزبندی کرد. به عبارتی؛ انسان به لحاظ حقیقت روحی، جسمی و نفسانی، یک حقیقت در هم تنیده است که هویتی جبروتی، ملکوتی و ملکی (یعنی فطرت و ذاتی) دارد (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۱۰۵-۱۰۳). یکی از پیش‌فرض‌های علوم انسانی اسلامی، جامعیت دین اسلام است. وجود گزاره‌های دینی، ارزشی و توصیفی ناظر به انسان، در دین اسلام بیانگر روابط ملکی و ملکوتی رفتارها و نهادهای اجتماعی انسانی خواهد بود؛ بنابر این، نظام انسان‌شناسی اسلامی در صدد تبیین توصیف انسان مطلوب و شایسته است. (همو، ۱۳۹۰: ۵۲)

(سه) مبانی معرفت‌شناسی

از نظر خسروپناه، برای کشف واقعیت، علاوه بر علم حصولی و علم حضوری، به علوم حصولی بر گرفته از علوم حضوری نیز نیاز داریم (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۵۰). آنچه مدرک ابزار معرفت است، روح است. ابزارها تولیدکننده معرفت نیستند، بلکه معرفت را اصطیاد می‌کنند. از دیدگاه خسروپناه، معرفت از منابع عوالم وجودی ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت و عالم انسانی که مجموع چهار عالم فوق است، به دست می‌آید. وحی و تاریخ هم به نوعی قابل ارجاع به منابع مذکور می‌باشند. به این صورت که از عالم لاهوت حقیقت به صورت وحی تنزل کرده و به صورت کتاب قرآن مدوّن شده است؛ بنابر این، قرآن و سنت پیامبر، منبع معرفت‌اند؛ اما تاریخ همان عالم انسانی، مشتمل بر سه ساحت فردی، اجتماعی و تاریخی است (ساحت‌های جامعه و تاریخ در بستر مکان و زمان شکل می‌گیرند) و از منابع معرفت محسوب می‌شود (همو، ۱۴۰۰: ۱۳۷-۱۳۲). خسروپناه معتقد است کلی طبیعی (مفهومی که هم در ذهن وجود دارد و هم قابل صدق بر کثیرین است) وجود دارد. لذا ذهن، علت را که یک مفهوم ثانی فلسفی است، می‌فهمد و می‌تواند واقعیت خارجی و تأثیرگذاری آن را درک کند؛ بنابر این، ذهن به دنبال شناخت واقعیت است و واقعیت را انکار نمی‌کند و منفعل نیست. چنین ارتباط تعامل ذهن و عین را کشف واقع می‌نامند؛ بنابر این، علم کشف واقع است، نه ساخت واقع و ذهن نیز فعال بوده و منفعل نیست (همان: ۱۱۹). از آنجا که واقعیت لایه لایه است، معرفت به یک واقعیت هیچ‌گاه تمام نمی‌شود (همو، ۱۳۹۸: ب: ۴۴۹-۴۴۸). بنابر آنچه گفته شد،

بررسی تطبیقی مدل حکمی - اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم ... ۱۳

معرفتی صادق است که کشف از واقع کند و مطابق با واقع باشد. در مدل حکمی - اجتهادی معیار صدق، علاوه بر مبنای گرای، انسجام گرای و کارآمد بودن نیز مد نظر است که آن را رئالیسم پنجره‌ای شبکه‌ای نامگذاری می‌کنند (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/الف: ۲۰۶). خسروپناه معتقد است که هر معرفت علمی در درون مدلی از «عقلانیت» تولید می‌شود. مقصود از عقلانیت، روند چگونه اندیشیدن و تعقل و ابتدای تحقیق و انتهای تحقیق و سیر فرایند تحقیقات است (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۵۹۰). از طرفی در هر عقلانیتی، روش‌شناسی و مبانی و مبادی دینی و غیر دینی وجود دارد. همچنین علوم انسانی هم در مدلی از عقلانیت (عقلانیت وحی‌پذیر) قرار دارد؛ بنابر این، می‌توان علوم انسانی اسلامی را معنادار و ممکن دانست (خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۴: ۲۸۰). عقلانیت در جوامع غیر دینی، عقلانیت سکولار و در جوامع دینی، عقلانیت دینی است؛ پایه و اساس عقلانیت دینی، عقل استدلال‌گر محض است (همو، ۱۴۰۰: ۷۶-۷۴). مهم‌ترین اصول عقلانیت وحی‌پذیر عبارتند از (همو، ۱۳۹۴/الف: ۳۱): پذیرش اصل توحید، اصل عقلانیت مستقل (همو، ۱۳۹۲: ۱۴۰-۱۲۵)؛ اصل واقع‌گرایی معرفت‌شناختی؛ اصل فراگیری، جامعیت و رویکرد حداکثری به دین اسلام؛ بهره‌گیری از دستاوردهای مدرنیته در جهت اهداف جامعه اسلامی. (همو، ۱۳۹۴/الف: ۴۰-۳۱)

چهار) مبانی دین‌شناسی

دین، مجموعه حقایق و ارزشهایی است که به وسیله وحی یا الهام، یا از هر روش قطعی دیگر نازل شده است (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۸). ائمه اطهار (ع) به لحاظ اثباتی و معرفتی و با استفاده از سنت نبوی، قدرت کشف و استخراج تمام حقایق از قرآن را دارند؛ ولی موظف به بیان حقایق هدایتی از قرآن می‌باشند. از طرفی، قرآن ثبوتاً در بر دارنده تمام حقایق است و هیچ حقیقتی نیست که در قرآن نیامده باشد (همو، ۱۳۹۴/الف: ۶۱۲-۶۱۱). انسان عادی با کمک ائمه (ع) می‌تواند به حقایقی از قرآن دست یابد که مربوط به نیازهای فردی و اجتماعی است (همو، ۱۳۹۸/الف: ۶۱۳). دین به وسیله فرضیه‌سازی، کمک‌رسان علم است و علم نیز برای دین موضوع‌سازی می‌کند. اینکه همه گزاره‌های علمی با دینی سازگار باشند، صحیح نیست. (همو، ۱۳۹۴/الف: ۵۸۸)

ب) روند شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی از دیدگاه دکتر خسروپناه

دکتر خسروپناه از میان تعاریف مختلف علم دینی، رویکرد تأثیرگذاری دین در مبانی، پیش‌فرضها و فرضیات علمی را می‌پذیرند (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۶) و معتقدند با استفاده از منابع دینی، مدلی ویژه در عرصه روش‌شناسی علوم به نام روش‌شناسی اجتهادی می‌توان تولید

کرد. با استفاده از الگوی حکمی-اجتهادی، روند تولید علوم انسانی اسلامی تبیین می‌شود. (همو، ۱۳۹۴/الف: ۶۰۸)

۱. روش حکمی و رویکرد تلفیقی روش‌شناختی

روش حکمی-اجتهادی، روشی ترکیبی از حکمت و اجتهاد است. حکمت دو ساحت نظری و عملی دارد؛ حکمت نظری، تطابق معرفت با واقعیت است و حکمت عملی، شامل بایدها و نبایدهای رفتاری همراه با اخلاص الهی و تهذیب معناست (خسروپناه، ۱۳۹۹: ۳۴۰-۳۳۸). خسروپناه حکمت را متمایز از برهان می‌داند؛ زیرا حکمت، علم مطابق با واقع مدلل، نافع و روشمند است (همو، ۱۴۰۰: ۲۸۹). این مهم نشان‌دهنده این است که روش حکمی علاوه بر انتزاعیات، به مباحث کاربردی نیز می‌پردازد. در مدل حکمی-اجتهادی روش حکمی، مبتنی بر رئالیسم پنجره‌ای شبکه‌ای است و هر معرفتی که بر اساس آن برای انسان به دست می‌آید، یک ساحت و یک لایه از واقعیت را می‌یابد و هرچه معرفتهای بیشتری داشته باشیم، فهم عمیق‌تری از واقعیت پیدا خواهیم کرد. این مبنا، رئالیسم پنجره‌ای است (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۱۲۰). از طرفی برای صدق، واقعیت کشف‌شده معیار شبکه‌ای را مطرح کرده است (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸). ایشان همچنین معتقد به رئالیسم بسترگرایی یا زمینه‌گرایی است (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۶۰۳)؛ یعنی پدیده‌های انسانی نسبت به جوامع گوناگون متفاوت‌اند. بر این اساس (رئالیسم زمینه‌گرایانه)، روش تجربی تفسیری اعمال می‌شود تا به مشاهده فعالیت‌های رفتاری اجتماعی انسان بپردازد و ساحت‌های مختلف انسان، از جمله کارکردهای انسانی، نهادهای اجتماعی و پدیده‌های تاریخی را تفسیر کند؛ که این کار به وسیله روش تجربی استقرایی با بهره‌گیری از حساب احتمالات و تحقیقات میدانی و آماری صورت می‌گیرد؛ بنابر این، ایشان از بین پارادایم‌های طرح‌شده در علوم انسانی، به پارادایم تبیینی، تفسیری توأمان قائل‌اند و پارادایم انتقادی را نیز به دلیل نقد و ارزیابی انسان و در نهایت، توصیه و تجویزی که برای آن دارد، موجه می‌شمارند. (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸)

۲. روشهای اجتهادی

یک ضلع از مثلث علوم انسانی (رفتاری-اجتماعی)، انسان مطلوب را توصیف می‌کند که این انسان مطلوب، از انسان‌شناسی معینی اخذ شده است. ضلع دیگر آن با روشهای تبیینی، تفسیری، انتقادی، ساختارگرایی و گفتمانی، انسان محقق‌شده را توصیف می‌کند. ضلع سوم آن نیز با نقد کردن، توصیه‌هایی را در چارچوب نظام حقوقی و اخلاقی بیان می‌کند و قصد دارد انسان محقق را به انسان مطلوب نزدیک کند (خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۴: ۲۷۵). اضلاع سه‌گانه

علوم انسانی در الگوی حکمی-اجتهادی، به کمک اجتهاد توسعه یافته که اعم از اجتهاد مصطلح در فقه رایج است، همچنین با کمک روشهای مختلف تجربی ممکن می شود. اجتهاد قسم اول؛ در این ساحت، هدف آن است که فهم روشمند و جامعی از متون دینی، اتخاذ و آن را بر امور زندگی انسانی تطبیق داد. در این قسم از اجتهاد، انسان مطلوب توصیف می شود؛ توصیف انسان با روش عقلی و برهانی ممکن نیست؛ بنابر این، از روش اجتهادی استفاده می شود تا بتوان انسان مطلوب را توصیف کرد. اجتهاد قسم اول بر شش روش جزئی یا به تعبیری مشتمل بر شش زیرشاخه است که در بطن آنها، تکنیکهایی وجود دارد. (همو، ۱۴۰۰: ۲۹۰-۲۹۲)

در اجتهاد قسم دوم، با سؤلهایی که از نصوص دینی به دست می آیند، فرد و جامعه و تاریخ را به نطق می آوریم. این سؤالات از موضوع مورد مطالعه طرح می شوند و اطلاعات آن به روش آزمایش، مشاهده یا هر روش عقلایی دیگری ثبت و با روشهای صحیح، همانند استنباط آماری و غیر آن تحلیل می شود. به عبارتی؛ در این قسم، امر انسانی عینی که همان موضوع خارجی است و در واقع وجود دارد، در ده ساحت بررسی می شود. ایشان معتقدند امر واقعی انسان دلالتهای التزامی و مطابقی خود را در اختیار انسان قرار می گذارد که برای دلالت بین و غیر بین باید امر واقعی را به نطق درآورد. نکته مهم این است که با روش اجتهادی قسم اول، توصیف انسان مطلوب به دست می آید؛ در همین حین، پرسشهایی مطرح می شود که آنها را بر امر واقعی انسان ارائه داده، آن را به نطق درآورد؛ بنابر این، علاوه بر روشها و تکنیکهایی که در روشهای کمی-کیفی و شبه کمی وجود دارد، از روشهای پدیدارشناسی، روش تاریخی، روش کارکردی، روش گفتمانی در استنتاج امر واقعی می توان بهره برد (همان: ۳۳۲-۳۲۸). می توان نتیجه گرفت اجتهاد قسم دوم، اجتهاد پایشی با روش منظومه ای برای شناخت امر واقعی انسان است. (همان: ۳۲۲)

اهمیت اجتهاد قسم سوم، به نهادسازی و ساختارسازی مربوط می شود (همو، ۱۳۹۷: ۳۰). برای مثال، نهاد تعلیم و تربیت محقق چقدر از نهاد تعلیم و تربیت مطلوب فاصله دارد، یا مثلاً فرهنگ محقق چقدر از فرهنگ مطلوب فاصله دارد. ایشان معتقد است که به وسیله اهداف فلسفی و مکتبی و مبانی می توان به ارزشهای اخلاقی، اصول اجتماعی و احکام فقهی رسید؛ سپس با عقلانیت اسلامی نهادسازی کرد. عقلانیت اسلامی، روش مقایسه ای میان امر مطلوب و امر محقق انسانی است؛ عقلانیت اسلامی به وسیله اصول و ارزشها، مبانی و نیز سندهای راهبردی، قوانین حقوقی تهیه می کند و در نهایت، نهادسازی و ساختارسازی می کند. (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/الف: ۴۵)

۳. روشهای دستیابی به اضلاع سه‌گانه علوم انسانی

ضلع اول، توصیف انسان مطلوب است. انسان‌شناسی اسلامی از منابع فلسفی اسلامی و وحیانی (قرآن و سنت) اخذ شده است (خادمی و رضانی، ۱۳۹۹: ۱۴۴). فلسفه اسلامی با تبیین فلسفه معرفت و فلسفه هستی و فلسفه انسان، انسان‌شناسی عام را بیان کرده و به وسیله انسان‌شناسی عام، انسان مطلوب سیاسی، انسان مطلوب اقتصادی، انسان مطلوب حقوقی و... اخذ می‌شود. انسان‌شناسی عام و خاص (توصیف انسان بایسته و مطلوب) به روش استدلالی اجتهادی به دست می‌آید. (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/ب: ۲۱۳)

ضلع دوم، توصیف انسان محقق است. در این ضلع، توصیف انسان تحقق یافته را با روشهای تجربی تبیین می‌کنند. در این توصیف، ایشان قائل به دیدگاه واقع‌گرایی بسترگراست (خادمی و رضانی، ۱۳۹۹: ۱۴۴). همان‌طور که بیان شد، ایشان به روشهای تجربی گردآوری اطلاعات می‌کنند؛ اما تفسیر پدیده‌ها نمی‌کنند؛ برای تفسیر پدیده‌ها، به مکتب رفتاری اجتماعی اسلام رجوع می‌شود؛ زیرا پیش‌فرضهای این مکتب به فهم پدیده‌ها کمک می‌کنند. با کمک نصوص دینی و مکتب اجتماعی اسلام، از پدیده‌های اجتماعی پرسش می‌شود و پدیده‌های اجتماعی با دلالت‌های التزامی، خود را نمایان می‌سازند. (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/الف: ۴۶)

ضلع سوم، تغییر انسان محقق به انسان مطلوب است. در این ضلع، ایشان قائل‌اند که از منابع فقه، عرفان و اخلاق، بایدها و نبایدها به وسیله روش‌شناسی اجتهادی به دست آورده می‌شود؛ البته نه با روش‌شناسی اجتهادی متعارف، بلکه باید از روش‌شناسی هرمنوتیک اجتهادی استفاده کرد (خسروپناه، ۱۳۹۴/ج: ۲۸۳)؛ زیرا روش‌شناسی اجتهادی متعارف، حلال یا حرام بودن را پاسخ می‌دهد، ولی نمی‌تواند چگونگی تغییر وضع موجود به وضع مطلوب را پاسخ دهد (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۵). مطابق مدل حکمی-اجتهادی، روشهای معتبر در این روش‌شناسی، شامل برهان، تبیین تجربی، تفسیر، اجتهاد و انتقاد است. هر یک از این روشها، انواعی دارند که در یک ضلع از اضلاع علوم رفتاری-اجتماعی قابل استفاده‌اند و استفاده آنها بسته به رعایت اسباب آن است. (خسروپناه، ۱۳۹۴/ج: ۲۹۲)

ج) مبانی روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی از منظر فرهنگستان علوم اسلامی

از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین مراحل تولید علم دینی، تبیین مبانی است. پیش‌فرضها و مبادی علوم به عنوان زیر بنای علم محسوب می‌شوند. مبانی و اصول با جهت‌گیری‌ها و سنجش مسائل علم، در هویت علم اثر می‌گذارند. از جمله این مبانی می‌توان به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اشاره کرد (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/ب: ۷۲). لذا

بررسی تطبیقی مدل حکمی-اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم ... ♦ ۱۷

محققان، فرایند تولید علمی خود را مبتنی بر یک پارادایم یا متافیزیک علم پیش می‌برند (باقری، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹). در کیفیت اتخاذ عوامل متغیر در موضوعات اجتماعی، از جمله تحقیقات، مبانی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند؛ لذا در مدل‌سازی باید کیفیت ارتباط و تأثیرگذاری آن مبنا بر انتخاب عوامل به صورت واضح قابل پیگیری باشد (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۴: پیش‌شماره ۴). مبانی می‌توانند بر اهداف، کاربرد و بر روش علوم تأثیرگذار باشند. (عبدلی مسینان، ۱۳۹۹/ب: ۷۴-۷۲)

مهم‌ترین ویژگی مدل فرهنگستان علوم اسلامی، علاوه بر پرداختن به مبانی و بنیادهای نظری، ارائه مدل در قالبی منسجم و نظام‌مند، طی فرایندی چند مرحله‌ای برای تدوین یک روش‌شناسی کارا و منتج است. توجه دقیق و تأکید بر مباحث روش‌شناختی و معرفت‌شناختی علم دینی، از شاخصه‌های اصلی این مدل محسوب می‌شود. ایشان معتقدند اسلامی شدن علوم به اسلامی شدن روش‌شناسی آنهاست. فرهنگستانی‌ها به نقش مبانی بر علوم انسانی اشراف داشته، این آگاهی همسو با دیگر موافقان علم دینی است؛ اما ثقل تمایز مدل فرهنگستان از سایر مدل‌ها، توجه ویژه به مبانی معرفت‌شناختی نسبت به سایر مبانی و کاربرست روش‌شناختی این مبانی در مدل تولید علم دینی می‌باشد که در اندک مدل‌های علم دینی داخلی بدان پرداخته شده است؛ اگرچه در تحلیل و ارزیابی این مبانی، به ویژه مبانی معرفت‌شناختی، با محدودیت‌ها چالش‌ها و ابهاماتی از سوی منتقدان خود روبه‌روست.

۱. مبانی هستی‌شناسی

فرهنگستان در تفسیر هستی، عالم را نه بر پایه وجود تفسیر می‌کند، نه بر پایه ماهیت؛ بلکه نظام آفرینش را بر پایه ولایت و تولی تفسیر می‌کند. از این نظر، مفاهیم ماهیت و وجود نمی‌توانند از عهده حل معضلات هستی‌شناختی برآیند؛ مفهوم وجود نمی‌تواند نظام کثرات را توضیح دهد و مفهوم ماهیت هم نمی‌تواند وحدت هستی را توضیح دهد (بیات، ۱۳۹۰: ۲۰). دفتر فرهنگستان با گذار از اصالت ماهیت و وجود، اصالت فاعلیت را تبیین می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۱۸۴). بر اساس فلسفه نظام ولایت؛ زمان و مکان، وحدت و کثرت، اختیار و آگاهی تفسیر جدیدی پیدا می‌کنند. فرهنگستان معتقد است فلسفه فعلی، فلسفه چیستی و چرایی است که توان امتداد یافتن و عینیت در جامعه را ندارد. لذا برای حضور عینی دین در جامعه، نیازمند تدوین فلسفه‌ای هستیم که به چگونگی و کنترل حرکت در عینیت بپردازد. فلسفه شدن، فلسفه چگونگی است و از همین زاویه به پیدایش تغییرات و تکامل چیستی و چرایی نیز می‌نگرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۰). برای اینکه فلسفه کاربردی شود، باید در مفاهیم کاربردی

نیز به کار گرفته شود (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۴۷۴-۴۷۳). فلسفه و منطق کارا که زمینه تولید مفاهیم و معادلات جدید باشد، از لوازم تمدن سازی است (رضایی، ۱۳۹۵: کد ۶۵۲). سیر تولید فلسفه شدن در فرهنگستان از اصول غیر قابل انکار شروع می شود؛ که عبارتند از: تغییر فی الجمله، تغییر فی الجمله، هماهنگی بالجمله (میرباقری، ۱۳۸۲؛ بیات، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۲). بعد از اصول غیر قابل انکار، مسئله نسبت است که از مسائل اغماض ناپذیر محسوب می شود. پس از آن مراحل اجتناب ناپذیر و به دست آوردن یک مفهوم پایه برای هماهنگ سازی کل موضوعات و احکام دستگاه فلسفی است که با معرفی اصالت ربط، اصالت تعلق و در نهایت اصالت فاعلیت امکان دستیابی به فلسفه نظام ولایت یا فلسفه شدن را مهیا کرده است.

۲. مبانی انسان شناسی

مطابق با انسان شناسی مدل فرهنگستان علوم اسلامی، مراتب وجودی انسان به سه ساحت روح، ذهن و جسم در یک نظام طولی تقسیم می شود. روح، کانون نظام حساسیتهای انسان، تعلقات انسانی و تمایلات انسانی معرفی می شود؛ ذهن مرکز ادراکات، مفاهیم و علوم و جسم مجمع حصول کنشها معرفی می شود (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱: ۴۹۴-۴۹۳) و اختیار و اراده انسان بر این مراتب حاکمیت دارد؛ یعنی اختیار و اراده انسان فقط در حوزه عمل خارجی نیست و انسان در تمام عرصه های وجودی خود، اختیار دارد و مسئول است. به عبارتی؛ اختیار در حوزه اعمال روحی و فکری و ذهنی انسان و در عرصه های مختلف وجودی انسان هم اثر دارد و حاکم است؛ البته ظرفیت اختیار انسان، محدود است و درون نظامی قرار گرفته که از جهات مختلف به آن قید می خورد. انسان وقتی شروع به اندیشیدن می کند، یا در دستگاه نور تکوین می اندیشد یا در دستگاه ظلمانی تکوین. همچنین به لحاظ بستر اجتماعی و تاریخی و فردی نیز اندیشه از ابعاد اخلاقی، ارزشهای جمعی، رفتار جمعی و باور جمعی تأثیر می پذیرد و تکامل پیدا می کند؛ بنابر این، انسان علاوه بر اینکه نسبت به اخلاق خود مسئول است، نسبت به افکار خود نیز مسئول است. (میرباقری، ۱۳۹۸)

۳. مبانی معرفت شناسی

در فرهنگستان علوم اسلامی بارویکرد معرفت شناسی، تصویر خاصی از علم و چگونگی و شدن فهم وجود دارد (دفتر جنبش نرم افزاری و توسعه علوم اسلامی، ۱۳۸۷: ۴-۳). فرهنگستانی ها به طور کلی دو نوع جهت گیری برای علوم متصورند؛ اگر جریان تکامل یک علم و جهت گیری حاکم بر آن متأثر از توکی به ولایت الهیه باشد، آن علم حق است و اگر متأثر از عصیان الهی و توکی به ولایت شیطان باشد، آن علم باطل است. از این رو، مطابق مبانی معرفت شناختی

فرهنگستان، اصل فاعلیت به جای اصل علیت در فرایند فهم؛ اصل تناسب ادراک یا واقع به جای انکشاف واقع؛ اصل تأثیر اراده و اختیار در چگونگی فهم؛ جایگزینی معیار حق و باطل به جای صدق و کذب در ارزیابی گزاره‌ها مورد توجه است. معیار حق و باطل نیز با وحی (اطاعت و عصیان الهی) مشخص می‌شود؛ یعنی اگر اراده شخص در فرایند فهم، مطابق با اطاعت الهی باشد، فهم او حق است؛ و گرنه باطل است. این مطلب اثبات جهت‌داری علم به معنای گزاره‌هاست و از آنجا که علوم به معنای جامع و کلی آن، چیزی جز مجموعه‌ای از همین گزاره‌ها نیستند، جهت‌داری علوم مختلف نیز ثابت می‌شود. (نورافشان و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۶-۱۰۱)

برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان این دو مقدمه را افزود: علوم به صورت اجتماعی تولید می‌شوند و یک علم، نتیجه برآیند اراده‌های یک جامعه است (میرباقری، ۱۳۹۱: ۱۳؛ جمالی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). در جبهه حق، اراده نبی اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، اراده‌های مادون را هدایت می‌کنند و در جبهه باطل، شیاطین جن و انس و طواغیت، نقش محوری را دارند. (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳)

قرار دادن اصل فاعلیت به جای اصل علیت، تناسب صورت با خارج به جای تطابق آن دو، ارزیابی معرفت با سنجه حق و باطل به جای صدق و کذب، نسبت در فهم و آمیختگی انگیزه و انگیزه؛ از مهم‌ترین مواضع چالش و ابهاماتی است که این مدل در حوزه معرفت‌شناختی با آن مواجه است. (نورافشان و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۸-۱۰۱)

گرچه پاسخهایی از سوی فرهنگستان به اشکالات مطرح داده شده است، اما در نهایت به اعتقاد گروهی، این دیدگاه به نتایجی از جمله نسبت‌گرایی معرفت‌شناختی منتهی می‌شود که آن را غیر قابل پذیرش می‌کند. (گرای و مصباح، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۱۱۸)

۴. مبانی دین‌شناسی

محقق شدن آرمانهای دینی در گرو تولید علم دینی و ایجاد تمدن نوین اسلامی است. این تمدن نوین خود نیز بر شمولیت و جامعیت دین، بر روابط فردی و اجتماعی در رویکرد فرهنگستان مبتنی است (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۱۸۸-۱۸۷). فرهنگستان علوم اسلامی، دین را ابزار جریان ولایت یا نظام تناسبات حاکم بر تولی عبد که عمدتاً به صورت نظام ارزشی، نظام تکالیف و نظام توصیفات از طرف وحی نازل و توسط پیامبر اعظم (ص) ابلاغ شده است، تعریف می‌کند. از این رو، این نظام تناسبات در قوس نزولی جریان ولایت است و در قوس صعودی، ابزار تولی به ولایت الهی در قلمرو فرد، جامعه و تاریخ می‌باشد (میرباقری، ۱۳۸۳: ۵۰). از این رو، دین را به جریان سرپرستی و ربوبیت خداوند متعال نسبت به اراده‌های انسانی

پذیرفته است و به دلیل وجود روایات متعدد به جریان ولایت و شریعت نیز تعبیر کرده است؛ زیرا در روایات بسیار آمده است که دینداری بدون پذیرش ولایت محقق نمی‌شود (همان، ۱۳۸۳: ۲۵؛ همو، ۱۳۹۶: ۸۲۹). در یک تلقی حداکثری، دین ظرفیت سرپرستی تمام جوامع را در همه ادوار تاریخی دارد، از حیطه اندیشه و افکار ذهنی انسان گرفته تا نوع وابستگی‌ها و گرایشهای نفسانی و هدایت انسان در واقعیت و عینیت اجتماع. بنابر این، نظریه ایشان مبتنی بر تلقی دین حداکثری از دین است؛ یعنی مکتبی از جامعیت برخوردار است که بتواند میان سه حوزه «اعتقاد» «تفکر» و «عمل اجتماعی» پیوند برقرار کند. (همو، ۱۳۹۸)

از طرفی، معرفت دینی حاصل شناخت انسان از تأمل در منابع دینی است؛ زیرا برخی تفاسیر در نتیجه ارتباط انسان با ولایت شیطان است که در واقع ضلالت می‌باشد و برخی، دیگر در نتیجه ارتباط با ولایت الهی (جدی و بهروز لک، ۱۳۹۱: ۶۲۲). فرهنگستان علوم معتقد است معارف انسانی با هم ترابط دارند که این مسئله خارج از اراده فرد است. معارف دینی نیز می‌توانند متأثر از معارف دیگر باشند؛ اما بستر این تأثیرگذاری باید بستری دینی باشد، نه الحادی و چنین تأثیری از معارف بشری بر معارف دینی قابل قبول است (همان: ۶۲۳). گرچه این تعریف، خلاف نظر مشهور است که حقیقت دین را فعل تشریعی الهی؛ یعنی باید‌ها و نبایدهایی در زمینه اعتقادات، اخلاق و احکام می‌داند و ولایت الهیه را که حقیقت دین لحاظ شده است، در واقع به عنوان منشأ و اساس دین به شمار می‌آورد. (ربانی، ۱۳۹۵/۰۸/۲۲)

د) روند شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی

روش‌شناسی فرهنگستان در تولید نظریات، مبتنی بر روش تحقیق تکاملی است. نقطه عزیمت تولید علم دینی در این روش، به زعم فرهنگستان، پایه‌گذاری یک نظام معرفتی (نظام عقلانیت جدید) با محوریت معارف وحیانی است. نظام معرفتی مجموعه‌ای از معارف استنباطی، علوم کاربردی و برنامه‌های اجرایی است که به یکدیگر مرتبط و متقوم هم می‌باشند. این سه معرفت، ابعاد یکدیگرند و نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. (رضوی، ۱۳۹۶: ۸۰۱)

۱. روش عام

روش عام، حاکم بر روش تحقیق مضاف است. از طرفی نیز روشهای خاص علوم انسانی نیز به تناسب موضوع باید از سه شرط اسلامیت، کارامدی و عقلانیت پیروی کنند. به عبارت دیگر؛ این سه شرط مطابق با هر موضوع، معنا و مفاهیم خاصی پیدا می‌کنند (خاکی قراملکی، ۱۳۹۷: ۷۵۰۹۰؛ همو، ۱۳۹۹). فلسفه روش تحقیق است که مشخص می‌کند وحی، عقلانیت و

کارآمدی چگونه در مقیاس منطق و روش هماهنگ شوند (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۸۳). روش عام، یک مجموعه نظام مفاهیم فلسفی مبتنی بر یک مبنای فلسفی ناظر به شدن و تصرف عینی است که قبل از تصرف در عینیت، نمونه سازی فرضی از آن صورت می گیرد؛ یعنی مدلی که ساده شده از واقعیتی پیچیده است. از نظر فرهنگستان، منابع نامبرده شده در تولید علم از یکدیگر جدا نیستند و با آرایش خاصی از آنها علم ایجاد می شود و چنین نیست که یکی به نفع دیگری حذف شود؛ اما سهم تأثیر اصلی را برای منابع دینی قائل اند. در تبیین روش تنظیم مدل نظریه علم دینی، باید گفت مدل علمی در ادبیات فرهنگستان بر اساس سازوکار وابسته به بیرون از واقعیت عینی است؛ لذا حرکت پدیده ها وابسته به غیر خود فرض می شود و مبحث تحول پدیده مطرح می شود (جهانبخش و شیخ العراقرین زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶). بیان سیر تحول پدیده توسط مدل های علمی وصفی، موضوعی و عینی صورت می گیرد.

۲. مدل وصفی

پس از ایجاد فهم مشترک از موضوع تحقیق و معنای پدیده مورد بررسی، در گام بعد باید نسبت پدیده و کارکرد آن در جریان ولایت ائمه اطهار (ع) مورد دقت قرار گیرد. (مرعشی، بی تا: ۴۰)

این دستگاه فکری، هر پدیده ای را به صورت یک فاعل (به معنی ایجاد کننده اثر و کیفیت) در نظام فاعلیت تحلیل می کند که دارای تأثیرگذاری فعالانه و تأثیرپذیری از دیگر فاعل هاست. (پیروزمند و همکاران، ۱۴۰۱: جزوه منتشر نشده)

در حاق علم دینی گرایش های خاضعانه و ذاکرانه نسبت به الله وجود دارد. تبیین مدل علمی در ادبیات فرهنگستان بر اساس سازوکار وابسته به بیرون از واقعیت عینی است؛ لذا حرکت پدیده ها وابسته به غیر خود فرض شده و مبحث تحول پدیده مطرح می شود (جهانبخش و شیخ العراقرین زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶). در نتیجه، هر پدیده تنها در صورتی قابل توصیف است که به صورت یک کل متغیر (کل فاعلی) ملاحظه شود. در این راستا نیازمند زبانی هستیم که بتواند پدیده را به صورت پیش گفته، توصیف و بین وضع موجود و وضع مطلوب، وحدت زبانی برقرار کند. برای این منظور، در روش تحقیق تکاملی، صورت جدیدی از مفاهیم دنبال می شود که توانایی حکایتگری از پدیده را داشته باشند. این جنس از مفاهیم را اوصاف تکاملی پدیده نامیده اند و به مدلی که بر اساس این مفاهیم، برای توصیف حرکت پدیده ایجاد می شود، مدل وصفی گفته می شود. این مفاهیم باید به گونه ای ایجاد شوند که صرفاً با تغییر منزلت هایشان بتوانند از تفاوت های ایجاد شده در پدیده حکایت کنند. محقق در بستر

اطلاعاتی که از سیر تحولات پدیده به دست آورده است، گمانه‌پردازی کرده (و اوصافی را حدس می‌زند)، به تناسب سنجی میان گمانه‌ها و استنادات خود می‌پردازد. در صورت متناسب بودن گمانه‌ها و استنادات و طی شدن این فرایند، می‌توان مدعی شد که اوصاف تکاملی را تولید کرده است. (پیروزمند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۸-۱۱)

۳. مدل موضوعی

گام بعدی ایجاد مدل موضوعی است. زمانی می‌توان از مدل وصفی در اصلاح و ارتقای کیفیات بروز یافته از پدیده استفاده کرد که ابزار برقراری ارتباط این مدل با عینیت ایجاد شود. مدل موضوعی با ایجاد ارتباط میان مدل وصفی و عینیت، همچنین برای به کمال مطلوب ساختن و ارتقای پدیده به جایگاه مطلوبش در جامعه، زمینه گمانه‌زنی را فراهم می‌کند. در واقع؛ مدل موضوعی از قرارگیری اجزای پدیده در منزلتهای اوصاف تکاملی ایجاد می‌شود. مدل موضوعی طی مراحل ایجاد می‌شود (همان: ۲۲-۱۸). اکنون محقق دارای ابزاری است که علاوه بر قدرت سنجش وضعیت تعادل پدیده، به وسیله تعیین اجزای خاص، زمینه گمانه‌زنی برای محققان را فراهم کرده و قدرت هدایت تولیدات علمی را به دست آورده است. محقق برای ایجاد کیفیت بخشی به پدیده، یک سری روابط متعین را بین عناصر مدل موضوعی جستجو می‌کند تا مشخص شود در زمان و مکان مشخص چه کیفیتی باید بروز پیدا کند، که متناسب با تعریف وضعیت تعادل پدیده بر مبنای اسلام باشد (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۹۸). در دستگاه فکری فرهنگستان، هر جزء باید در منزلت و سهم تأثیر مطلوب و آرمانی خود، کیفیت بخش پدیده باشد تا بتوان گفت کیفیت صادره از پدیده، متناسب با آموزه‌های اسلام و خواست اسلام از نقش و منزلت مد نظر از جزء مربوطه است. اگر مجموعه آن نقشی که اسلام می‌خواهد را متجلی نکند، باید در سهم تأثیر آن فعالیتها و منزلت آن اجزا تجدید نظر کرد. (فرهنگستان علوم اسلامی، بی تا)

۴. مدل عینی

در گام بعد، محقق نیازمند نظام شاخص است. ایجاد این سنخ شاخصها در ساده‌ترین حالت خود می‌تواند با استفاده از تکنیکهای نظرسنجی نخبگانی صورت گیرد که زمینه ایجاد مدل عینی را فراهم می‌آورند. بنابر این، محقق متوجه خواهد شد که پرداختن به کدام مسائل تحقیق و پاسخ به آنها سبب می‌شود پدیده به سمت وضعیت آرمانی هدایت شود و کیفیت بهینه‌تری را از خود نمایش دهد (پیروزمند و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۳). پاسخ به دست آمده به مسائل تحقیق، پدیده را به صورت یک امر تعین یافته توصیف می‌کند که از آن به مدل عینی یاد

می‌کنند. برای ساخت مدل عینی لازم است که اجزا و عناصر بر اساس عناصر محوری طوری بازتعریف بشوند که عدم توازن سیستم را برطرف کنند. برای این مهم، سازمان تحقیق طی جلسات علمی به گمانه‌پردازی پرداخته تا روابط جدید را به دست آورد. (همان)

به طور خلاصه باید گفت که در روش عام، ابتدا اعتقادات در جریان ولایت ائمه اطهار(ع) با استنباط کردن تفصیل داده می‌شوند؛ سپس خروجی این احکام و گزاره‌های تفصیل داده شده، به عنوان پیش فرض برای علوم انسانی کاربردی قرار می‌گیرند؛ یعنی وضعیتی که کلیه تصرفها برای وصول به آن تنظیم شده و معنا می‌گیرد. پس از آن به وسیله روش تحقیقات کاربردی، معادلات کاربردی علوم انسانی تولید می‌شود؛ یعنی گمانه‌ها از سه منظر کارامدی، هماهنگی با دستگاه منطقی و حجیت، اعتبارسنجی شده و با کمک معارف دینی، موضوعات مشاهده‌پذیر مطلوب تعیین می‌شوند. سپس با کمک اطلاعات تجربی و گمانه‌زنی‌های جدید، موضوعات مشاهده‌پذیر کامل می‌شوند. از طرفی نیز با کمک دستگاه منطقی، نسبت میان موضوعات با منزلتهای مدل وصفی و نیز جایگاه و سهم تأثیر هر موضوع در مدل موضوعی معین می‌شود. در نهایت به اقتضای احکام دینی و احکام کاربردی، احکام اجرایی صادر و با عینیت تطبیق داده می‌شوند؛ یعنی معادله تولیدشده در مصداق خاص به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که با احراز تلائم نظری و کارامدی عینی و حجیت همراه است.

د) اشتراکات و افتراقات دو مدل در حوزه مبانی و فرایند شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی

تبیین مبانی نظری از ابتدایی‌ترین مراحل تولید علم است. از آنجا که هر علمی پیش‌فرضیهایی دارد که مسئله‌ها و نظریه‌های آن علم بر اساس آنها تدوین شده است؛ لذا تبیین مبانی، میزان اثرگذاری آن مبانی را بر اهداف علوم، کاربرد علوم و روش علوم را مشخص می‌کند. کاربست این مبانی در اتخاذ روشها، گام دوم در مسیر ارزیابی روش‌شناسی هر مدل تولید علم است که ناظر بر فرایند شکل‌گیری علم و تکون معرف است. در ادامه به ارزیابی اجمالی اشتراکات و افتراقات دو مدل در این دو حوزه می‌پردازیم.

۱. اشتراکات

۱) هر دو دیدگاه بنای ایجاد تمدن اسلامی را دارند و معتقدند که با تکیه بر فلسفه موجود، نمی‌توان چنین گام بلندی برداشت؛ بنابراین، برای ایجاد تمدن نوین اسلامی باید نرم‌افزار آن نیز تولید شود. هر دو مدل، فلسفه تأسیسی خود را در راستای تحقق چنین هدفی پیشنهاد می‌دهند.

۲) تبیین مبانی از مهم‌ترین مراحل تولید علم دینی است که در هر دو مدل، تبیین مبانی با فلسفه تأسیسی آغاز می‌شود؛ لذا هر دو مدل، قوام اسلامی شدن علم را به اسلامی شدن مبانی و روش‌شناسی آن دانسته‌اند و بر این اساس، در مسیر تحول و تولید علوم انسانی گام برمی‌دارند.

۳) در نظام انسان‌شناسی، هر دو مدل قائل به ساحت‌های مختلف برای انسان می‌باشند. در واقع؛ انسان تک‌بعدی نیست. گرچه مدل حکمی - اجتهادی نسبت به فرهنگستان علوم، توجه ویژه‌ای به مبانی انسان‌شناختی و شناخت انسان و کاربست این مبانی در روش‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی دارد.

۴) هر دو مدل با اعتقاد به جامعیت دین، معتقد به ظرفیت بالای دین در سطحی فراتر از مبانی نظری و اصول کلی، بلکه در حد فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی‌اند. اگرچه در بحث قلمرو دین در تولید علوم انسانی - اسلامی در مقابل رویکرد حداکثری فرهنگستان، خسروپناه به رویکرد اعتدالی گرایش دارد.

مدل حکمی - اجتهادی به حضور مستقیم گزاره‌ای متون دین در شئون آدمی معتقد است. فرهنگستان نیز معتقد است که معرفت دینی در شئون آدمی تأثیرگذار است؛ بنابراین، دین هم صرفاً یک گزاره‌های معطوف به خارج نیست. دین، جریان الوهیت و جریان ولایت حق است که همه عرصه‌های وجود انسان را در بر می‌گیرد.

اما در خصوص تولید علم صد درصد اسلامی، خسروپناه در مدل حکمی - اجتهادی معتقد است نمی‌توانیم از علوم اسلامی صد درصد سخن گفت و این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که معصوم(ع) آن را از متون دینی تبیین کند. فرهنگستان علوم نیز چنین اعتقادی دارد که امکان علم دینی وجود دارد و علوم صد درصد اسلامی تنها از عهده معصومین(ع) برمی‌آید. بنابراین، در این موضع، هر دو مدل اشتراک دارند.

۵) در خصوص ابهامات و محدودیتها در حوزه نظام‌مندی و انسجام میان سطوح معرفتی و همه مراحل تولید علم، در مدل حکمی - اجتهادی، روش انتزاعی(فلسفه مضاف) ابتدا با تکیه بر مبانی فلسفی به وجود نیامده است و این چنین می‌شود که پایگاه روش عام که در قالب فلسفه مضاف بیان شده و فلسفه عام، ارتباط منطقی با هم ندارند(خاکی قراملکی، ۱۳۹۵: ۱۴۷). در مدل فرهنگستان علوم اسلامی نیز میرباقری در خداشناسی(اعتقاد به وجود و صفات خداوند) و انسان‌شناسی(اعتقاد به تمایلات و تأثیر آن در باورهای آدمی) با زبانی واقع‌گرایانه سخن می‌گوید(موحد ابطی، ۱۳۸۹: ۲۰۲)؛ در صورتی که ایشان اراده‌گرایی را به مثابه مبنایی برای علم

دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی مطرح می‌کند. این موارد، عدم انسجام درونی در نظریه پردازی دو مدل را می‌رساند.

۶) هر دو مدل، از مدل‌های فلسفی - اجتهادی محسوب می‌شوند که علاوه بر توجه به فلسفه تأسیسی - کاربردی و استفاده از رویکرد تلفیقی و تکثرگرایی روش‌شناختی، سهم ویژه‌ای در منابع نقلی و استفاده از سازوکار اجتهاد دارند. با این توضیح، مقصود از وصف «دینی یا اسلامی» در کاربست «مدل علوم انسانی اسلامی» در هر دو مدل، همان اجتهادی بودن این مدل و بهره‌گیری از متون دینی در استخراج گزاره‌های علم دینی از متون دین با روش اجتهادی یا استنباطی است. اگرچه هر دو مدل به ویژه مدل حکمی - اجتهادی، از روش اجتهادی مرسوم در حوزه‌های علمیه فراتر رفته‌اند.

۲. افتراقات

۱) مدل حکمی - اجتهادی با رویکردی گزینشی نسبت به مظاهر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمدن غرب، به طور کامل تمدن غربی را رد نکرده است. در مقابل، فرهنگستان علوم با رویکرد غرب‌ستیزی، تمام مظاهر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمدن غرب را طرد کرده، مورد چالش و نقد قرار می‌دهد.

۲) در مدل حکمی - اجتهادی با کناره‌گیری از فلسفه موجود اسلامی و ابداع فلسفه کاربردی، موضوع فلسفه ایشان از موضوع موجود (موجود بماهو موجود است) به موضوع وجود انضمامی انسان تغییر یافته است (خسروپناه، ۱۳۸۷/ب: ۱۶۶-۱۶۵). فرهنگستان علوم اسلامی نیز در فلسفه تأسیسی شدن، موضوع خود را «کل متغیر» معرفی می‌کند و بنا دارد تا تحلیلی جامع از «ابعاد هر کل متغیر و نظام عوامل آن» ارائه کند. (فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۹۶، کد ۹۰۸)

۳) در مدل حکمی - اجتهادی، معرفت بر اراده مقدم می‌شود و تا انسان، متعلق اختیار را فهم نکند، نمی‌تواند اختیار کند؛ یعنی به وسیله عقل استدلال‌گر، معرفت برای انسان پیدا می‌شود، معرفت به انسان اراده می‌دهد و در نهایت به عمل منجر می‌شود (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۷۸-۷۲). اما خسروپناه قائل به ذات‌گرایی است و وجود علت و معلول ضروری را ضروری می‌داند. اما در مدل فرهنگستان علوم اسلامی، اراده بر معرفت مقدم می‌شود و موجودی که مختار نیست و فرایند فهم را با اختیار طی نمی‌کند، نمی‌فهمد. انسان دارای نظام تمایلات درآمیخته است که تمام اعمال او را هدایت می‌کند. با توجه به اینکه نظام تمایلات چطور هدایت شده باشد، محصول عمل و فکر آن متفاوت خواهد بود؛ بنابر این در مدل فرهنگستان، علت و

مطلق گرایی در علیت نفی می شود؛ زیرا اگر فرایند علیت در وجود انسان شکل بگیرد، اختیار و فاعلیت او در این فرایند حضور ندارد. (میرباقری، ۱۳۹۸)

۴) در مدل حکمی-اجتهادی در حوزه مبانی علم شناختی، تعریف علم به صورت جملات اخباری بیان شده است. همانطور که می دانیم در جملات اخباری احتمال صدق و کذب وجود دارد؛ اما در مدل فرهنگستان علوم، تعریف علم به صورت جملات انشایی بیان شده و جملات انشایی نیز بر ابزار طلب و برانگیختن دلالت دارند؛ بنابر این، نوع نگرش به فرایند شکل گیری معرفت در هر دو مدل، بر اساس تعریفی که از علم ارائه داده اند، تفاوت جدی دارد.

۵) حوزه معارف بشری در مدل حکمی-اجتهادی، دینی و عقلی و تجربی است و هماهنگی این حوزه ها با دو نگاه هستی شناسانه و معرفت شناسانه با مبنایی خاص برقرار می شود. در این نگاه، حوزه های معرفتی بشر مجزا اما به شکل منظومه ای دیده شده است؛ اما در مدل فرهنگستان علوم اسلامی، حوزه های معرفتی بشر در ارتباط و متقوم به هم اند و علم در این مدل، یک عمل ارادی است. (جدی و بهروزلک، ۱۳۹۱: ۶۱۹-۶۱۷)

۶) در مدل حکمی-اجتهادی، عقلانیت اسلامی در حوزه عقل عملی و عقل نظری، عقلانیت مستقل را می پذیرد؛ ولی مدل فرهنگستان علوم اسلامی، به عدم استقلال عقل معتقد است؛ مبنایی که عقلانیت ارادی را نمی پذیرد، شروع مسئول بودن انسان را به بعد از فهم منتقل می کند.

۷) مدل حکمی-اجتهادی به حضور مستقیم گزاره ای متون دین در شئون آدمی معتقد است؛ در حالی که مدل فرهنگستان معتقد است معرفت دینی در شئون آدمی تأثیرگذار است.

۸) مدل حکمی-اجتهادی، توأمان قائل بر اصالت وجود و ماهیت است. بر اساس معرفت شناسی خسروپناه، رئالیسم شبکه ای معیار صدق می باشد؛ از بداهت می آغازد و به انسجام و کارامدی می رسد و گرفتار نسبی گرایی نمی شود. در صورتی که فرهنگستان قائل است به اینکه برای تفسیر هستی باید از اصالت وجود و ماهیت عبور کرد. ایشان بر رابطه ای خاص بین ذهن و عین قائل است که مانند رابطه باقی اشیا نیست و فیلسوف زمانی که فهم تفسیر واقع را می کند، باید این رابطه را تفسیر کند. ذهن قوه ای عملی است که متناسب با دیگر قوا فعالیت می کند؛ بنابر این، نه صدق و کذب، بلکه حق و باطل معنا پیدا می کند که قاعدتاً حق و باطل به جهت گیری تعریف می شوند و نسبت گرایی شکل می گیرد.

۹) در مدل حکمی - اجتهادی، مفهوم سازی به وسیله فلسفه های مضاف صورت می گیرد. چنین فلسفه هایی از بیرون به علم می نگرند؛ بنابر این، معادله پردازی که از عوامل درونی تولید علم است، با مشکل مواجه می شود و امکان مدیریت موضوعات اجتماعی و انسانی فراهم نمی شود.

فرهنگستان علوم اسلامی با مفهوم سازی که اولین گام نظریه پردازی است، به ساده سازی واقعیات و بستر سازی می پردازد. ابتدا وضعیت مطلوب و آرمانی پدیده را بیان می کند. این وضعیت مطلوب، از آموزه های اسلام به مثابه یک کل اخذ می شود. سپس به تولید وصف تکاملی پرداخته می شود. سپس جایگاه و سهم تأثیر هر موضوع در مدل موضوعی معین می شود. در نهایت به اقتضای احکام دینی و احکام کاربردی، احکام اجرایی صادر و با عینیت تطبیق داده می شوند؛ یعنی معادله تولید شده در مصداق خاص به گونه ای جریان پیدا می کند که با احراز تلائم نظری و کارآمدی عینی و حجیت همراه است.

۱۰) خسروپناه با مطالعه کتابخانه ای، ویژگی ها و مدل های عقلانی غالب بر فلسفه های مضاف موجود را به دست آورده و با تتبع و بررسی، به روش شناسی عام و منطق انتزاعی رسیده است و آن منطق را در تولید فلسفه مضاف به علوم یا حقایق تجویز می کنند. بنابر این، منطق در پیش گرفته ایشان، کلی نگر است و جزئی و کلی در آن مطرح می شود. در این روش، صدق احکام کلی بر مصادیق منتزع از زمان و مکان مطرح می شود؛ در این مدل، عینیت اصیل است.

فرهنگستان علوم اسلامی نیز منطق تکاملی را که جامع منطق سیستمی و انتزاعی است، در بر گرفته است؛ یعنی منطقی که علاوه بر کل نگر به تغییر و فرایند سیستم، قاعده مند سازی و جریان ارزشها و مطلوبیتها نیز توجه دارد. همان گونه که گذشت، کل و وصف مطرح می شود و نتیجه بودن و ربط فرایند تغییرات سیستم و تکامل سیستم (که ارتباطش با همان ارزشها و مطلوبیتهاست) نیز رصد می شود. در مدل فرهنگستان علوم اسلامی، ارزشها حاکم بر عینیت اند.

۱۱) مبنای استنباط در مدل حکمی - اجتهادی، مبانی حاکم بر علم است. در این مدل، بخشی از توصیفهایی که در حوزه علم به آنها نیاز است، از وحی و بخش دیگر از عقل گرفته می شود.

در مدل فرهنگستان علوم اسلامی، کیف اختیار در کیف فهم دخیل است. روش فرهنگستان اجمالاً این است که باید ابتدا نظام معرفت دینی یا نظام معارف استنباطی را اعم از «معارف

تکلیفی و معارف توصیفی و معارف ارزشی»، در مقیاس «فرد، جامعه و سرپرستی جامعه» استنباط کرد و بعد آنها را در تولید معادله و مدل‌های اجرایی فرآوری کرد؛ یعنی معارف دینی در عرصه موضوعات مختلف، حاکم بر همه آن شرایط باشد. پیداست که اینها به یک معنا مبانی خاص علوم نیستند، بلکه مبانی کلی عام‌اند. بنابر این، مدل فرهنگستان بر خلاف مدل حکمی-اجتهادی، تماماً استنباطی است.

هـ) نتیجه‌گیری

مدل حکمی-اجتهادی، مدلی از اسلامی‌سازی علوم انسانی است. این مدل با استفاده از فلسفه مطلق و فلسفه‌های مضاف، به تبیین نظام انسان‌شناسی ارزشی و مکتبی و با روش‌شناسی اسلامی، به توصیف انسان محقق، انسان شایسته و انسان بایسته می‌پردازد و در محور روش‌شناسی بر پیش‌فرضهایی تأکید دارد که در تدوین روش نظریه‌سازی مؤثر می‌باشند. در واقع؛ مدل حکمی-اجتهادی به طور کاربردی روش‌شناسی را بسط داده است. در این مدل، پس از آسیب‌شناسی، فلسفه اسلامی به حکمت نوین اسلامی دست می‌یابد؛ سپس از حکمت نوین به ایدئولوژی اسلامی می‌رسد تا بتواند در فلسفه حوزه علوم انسانی وارد شود. در نگاه فرهنگستان نیز رویکرد فلسفی فلسفه شدن؛ دیدگاهی است که اصالت را به وحی داده است و در مدل خود، تلاش در مدیریت وحی بر روش‌شناسی علوم بشری دارد؛ به طوری که مهندسی اجتماعی جامعه به وحی داده می‌شود. مقصود فرهنگستان علوم اسلامی از مدیریت وحی، محوریت قرار گرفتن فلسفه روش و روشهای مضاف است با ابتدا بر فلسفه شدن؛ فلسفه‌ای که مبتنی بر مبانی دینی است و قدرت مدیریت و رهبری بر علوم را دارد. در نهایت، در بحث از روش‌شناسی، تأکید فرهنگستانی‌ها بر منطق کاربردی و روش برنامه‌ریزی است؛ به طوری که بتواند مهندسی توسعه اجتماعی را بر عهده گیرد. به طور کلی در مدل فرهنگستان، تقدّم اراده بر شناخت؛ تغییر معنای صدق و کذب به حق و باطل؛ تحویل‌گرایش فلسفی از فلسفه موجود به فلسفه شدن؛ فهم تناسبی به جای کشف تطابقی؛ تغییر معنای مصطلح علم و نیز نقش فاعلیت در ادراک، از مهم‌ترین ویژگی‌های این نظام فکری می‌باشند. در بحث روش‌شناختی، فرهنگستانی‌ها به پایه‌ریزی فلسفه روش عام، سپس فلسفه روش علم دینی، همچنین پایه‌ریزی روش عام تحقیق و در نهایت به تولید روشهای خاص در حوزه‌های مختلف علوم مبادرت ورزیدند.

منابع

- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد دانشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ سوم.
- بیات، حمید (۱۳۹۰). نقد و بررسی نظریه علم دینی در فرهنگستان علوم اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه معارف اسلامی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (۱۳۸۴). «بررسی ابعاد عمومی روش‌شناسی تحقیق». کتاب روش، پیش شماره ۴.
- پارسائیا، حمید (۱۳۸۳). «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی». علوم سیاسی، دوره هفتم، ش ۲۸: ۱۶-۷.
- پیروزمند، علیرضا و عباس جهانبخش (۱۳۹۷). کتاب نظریه ۳؛ مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
- پیروزمند، علیرضا؛ عباس جهانبخش و حسن شیخ‌العراقین‌زاده (۱۴۰۲). «چگونگی پیوند معارف وحیانی، عقلانی و تجربی در نظریه‌پردازی بر اساس روش تحقیق تکاملی». اسلام و علوم اجتماعی، سال پانزدهم، ش ۳۰: ۲۸-۵.
- جدی، حسین و غلامرضا بهروزلک (۱۳۹۱). «مباحثات فرامتنی اسلامی‌سازی علوم انسانی (بررسی مقایسه‌ای رویکرد حداکثری فرهنگستان علوم اسلامی و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی)». مطالعات فرهنگی در دانشگاه اسلامی، ش ۴: ۶۳۸-۶۱۵.
- جمالی، مصطفی (۱۳۹۳). «مهندسی تمدن اسلامی از منظر سید منیرالدین حسینی». نقد و نظر، سال نوزدهم، ش ۲: ۱۹۷-۱۷۴.
- جهانبخش، عباس و حسن شیخ‌العراقین‌زاده (۱۳۹۶). «بازتعریف سازمان تولید علم در ایران بر اساس نظریه علم دینی فرهنگستان علوم اسلامی». مجموعه مقالات همایش ملی چپستی و چگونگی تحول در علوم انسانی اسلامی (۱۵۴-۱۸۱).
- حسینی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۷). علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه، چ هفتم.
- حسینی الهاشمی، منیرالدین (۱۳۷۴). «زمینه آشنایی با تعریف بانک توسعه اطلاعات» (جلسه یازدهم). پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.
- خادمی، حمیدرضا و محمدعلی رضائی (۱۳۹۹). «نقد کتاب روش‌شناسی علوم اجتماعی». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ش ۵: ۱۵۲-۱۲۹.

- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل فلسفه‌های مضاف به مثابه رویکرد روش‌شناختی در تحول علوم انسانی». تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش ۵: ۱۵۸-۱۳۵.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱). تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن. قم: کتاب فردا، چ سوم.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۷). مباحث روش‌شناسی و جایگاه آن در تحول علوم انسانی. [بی‌جا]: طلعه.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). «اسلام و مدرنیته». کلام/اسلامی، دوره بیست و دوم، ش ۸۶: ۱۲۵-۱۴۰.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). «الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی». جاویدان خرد، دوره جدید، ش ۱۹: ۶۶-۲۹.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۸/الف). انتظارات بشر از دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ سوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۸/ب). بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴/الف). جریان‌شناسی فکری ایران معاصر. قم: دفتر نشر معارف و مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷/ب). «حکمت نوین اسلامی (حکمت خودی)». قیاسات، سال سیزدهم: ۱۷۹-۱۵۵.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۷). «درآمدی بر الگوی حکمی اجتهادی علوم اجتماعی اسلامی». تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش ۱۳: ۳۵-۷.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴/ب). در جستجوی علوم انسانی اسلامی، جلد ۱. قم: دفتر نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴/ج). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: دفتر مطالعات دانش‌آموختگان حکمت و فلسفه، چ دوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۹). فلسفه فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). گستره شریعت (جلد ۱). قم: دفتر نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۰). نظریه‌پردازی در علوم انسانی حکمی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

بررسی تطبیقی مدل حکمی-اجتهادی و مدل فرهنگستان علوم ... ♦ ۳۱

- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷/الف). «نظریه دیده‌بانی: روشی برای کشف علوم میان‌رشته‌ای». مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی (پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی)، سال اول، ش ۱: ۷۶-۵۷.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶). «نظریه دیده‌بانی (فلسفه مضاف تاریخی - منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم)». اندیشه نوین دینی، سال سوم، ش ۱۰: ۴۶-۹.
- خسروپناه، عبدالحسین و مهدی عاشوری (۱۳۹۴). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ مهدی عاشوری و حمید پارسا (۱۳۹۲). تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دفتر جنبش نرم‌افزاری و توسعه علوم اسلامی (۱۳۸۷). جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۵/۰۸/۲۲). درس کلام. مدرسه فقاقت
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۹۵). «تحقق تمدن اسلامی و علم دینی؛ پیش‌ران مطلوب در استحکام درونی نظام». پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.
- رضوی، سید مهدی (۱۳۹۶). «روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی». پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.
- عبدلی مسینان، مرضیه (۱۳۹۹/الف). «تحلیل و ارزیابی روش‌شناختی مدل حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی». اندیشه نوین دینی، ۵۸-۳۹.
- عبدلی مسینان، مرضیه (۱۳۹۹/ب). مدل‌های روش‌شناختی تولید علوم انسانی در پرتو حکمت و اجتهاد. قم: دفتر نشر معارف.
- فرهنگستان علوم اسلامی (بی‌تا). پیشنهاد آرمانی (مدل موضوعی) نظام جامع خیر و احسان (جزوه داخلی). قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۹۸). گزارش پروژه خیر و احسان بر مبنای روش تحقیق تکاملی (جزوه داخلی). قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۹۶). «معرفی‌نامه علمی جایگاه مباحث فلسفی در نظام موضوعات». پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی.
- قمی، محمد (۱۳۹۵). «تبیینی نو از اصالت وجود و اصالت ماهیت؛ از منظر استاد خسروپناه». جاویدان خرد، ش ۳۰: ۱۵۶-۱۳۳.
- گرای، عباس و علی مصباح (۱۳۹۹). «نقد و بررسی دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در علم دینی». حکمت اسرار، سال دوازدهم، ش ۱ (پیاپی ۳۵): ۱۲۷-۹۳.

- لطیفی، علی؛ حمید پارسانیا و محمد داودی (۱۳۹۳). «بررسی روش‌شناسی دانش تربیت اسلامی بر اساس رویکرد اسلامی‌سازی معرفت». *تربیت اسلامی*، سال نهم، ش ۱۸: ۱۷۵-۱۵۳.
- مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۹۳). *علم دینی: دیدگاهها و تحلیلها*. قم: حکمت اسلامی (وابسته به مجمع عالی حکمت اسلامی).
- مرعشی، جعفر (بی‌تا). *نظام فکری فلسفه نظام ولایت*. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۸۹). «اراده‌گرایی به مثابه مبنایی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی». *معرفت کلامی*، سال اول، ش ۴: ۱۷۹-۲۰۸.
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۸). *کلیاتی پیرامون فلسفه روش (اندیشه علامه فقید سید منیرالدین الهاشمی)*. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، چ دوم.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۲). *ارکان فلسفه تاریخ شیعی و جایگاه ظهور در آن*. ویرایش حسن نوروزی. قم: تمدن نوین اسلامی، چ چهارم.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۱). *گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی*. قم: فجر ولایت، چ سوم.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۳). *گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی*. قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۲). «مروری بر فلسفه شدن یا فلسفه نظام ولایت، راه رسیدن به مهندسی اسلامی و توسعه اجتماعی». *پایگاه اطلاع‌رسانی سید محمد مهدی میرباقری*.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۸). *نرم‌افزار علم دینی*. قم: تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). «نگاه اجمالی به دین‌شناسی و معرفت‌شناسی فرهنگستان علوم». *پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم اسلامی*.
- نورافشان، سید روح‌الله؛ محمود نمازی و محمد جعفری (۱۴۰۲). «جهت‌داری معرفت‌شناختی و مبانی آن؛ نقد دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی». *ذهن*، دوره بیست و چهارم، ش ۹۴.
- Iman, Mohammad Taqi. (2012). *Philosophy of Research Methodology in Humanities*. Qom: Research Institute of the Seminary and University.
- Iman, Mohammad Taqi; Kalateh Sadati, Ahmad. (2013). *Methodology of Humanities among Muslim Scholars*. Qom: Research Institute of the Seminary and University.
- Bagheri, Khosrow. (2011). *The Identity of Religious Science: An Epistemological Perspective on the Relationship between Religion*

- and Humanities*. 3rd Edition. Tehran: Organization of Printing and Publishing of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Bostan, Hossein. (2011). *A Step Towards Religious Science (2): The Method of Utilizing Religious Texts in Social Sciences*. Qom: Research Institute of the Seminary and University.
 - Bayat, Hamid. (2011). *Master's Thesis: Critique and Review of the Theory of Religious Science in the Academy of Islamic Sciences*. University of Islamic Knowledge.
 - Belki, Norman. (2012). *Research Paradigms in Humanities*. Translation by Hamidreza Hasani, Masoud Majidi and Mohammad Taqi Iman. Qom: Seminary and University.
 - Information Center of the Seminary. (2005). *Review of the General Aspects of Research Methodology*. Book Method, Issue No. 4.
 - Parsania, Hamid. (2004). *Methodology and Political Thought*. Quarterly Journal of Political Science, Vol. 7, No. 28, pages 7-16.
 - Parsania, Hamid. (2009). *Methodology of Sciences from an Islamic Perspective*. Journal of Research and Studies in Islamic Sciences, Year 1, No. 2, pages 39-53.
 - Pirouzmand, Alireza; Jamali, Mostafa. (2006). *The Model for Classifying Cultural Topics in the Country's Cultural Engineering*. Monthly Journal of Cultural Engineering, No. 6 and 7, pages 44-45.
 - Pirouzmand, Alireza; Jahanbakhsh, Abbas. (2018). *Theory Book 3: Foundations and Method of Evolutionary Research in Islamic Humanities*. Tehran: Aftab Tose'e.
 - Pirouzmand, Alireza; Jahanbakhsh, Abbas; Sheikh al-Iraqin Zadeh, Hassan. (2023). *How to Connect Revealed, Rational, and Empirical Knowledge in Theory Building Based on Evolutionary Research Methods*. Scientific Research Quarterly Journal of Islam and Social Sciences, Year 15, No. 30, pages 5-28.
 - Sobhani, Mohammad Taqi; Hossein, Saad Abadi. (2013). *Examining the Bias of Experimental Sciences from the Perspective of Some Contemporary Thinkers: Ayatollah Jawadi Amoli, Dr. Soroush, and Hojjat al-Islam wa al-Muslimin Mirbaqheri*. Scientific-Research Quarterly Journal of Humanities Methodology, No. 77.
 - Jeddi, Hossein; Behroozlak, Gholamreza. (2012). *Islamicization of Humanities: A Comparative Study of the Maximum Approach of the Academy of Islamic Sciences and the Imam Khomeini Educational and Research Institute*. Journal of Cultural Studies in Islamic University, No. 4, pages 615-638.
 - Jahanbakhsh, Abbas; Sheikh al-Iraqin Zadeh, Hassan. (2017). *Redefining the Organization of Knowledge Production in*

Iran Based on the Theory of Religious Science of the Academy of Islamic Sciences. In: Proceedings of the National Conference on the Nature and How of Transformation in Islamic Humanities, pages 154-181.

- Jahanbakhsh, Abbas; Sheikh al-Iraqin Zadeh, Hassan. (2019). *The Relationship between Science and Culture: The Theoretical Infrastructure of Islamic Civilization*. Quarterly Journal of Fundamental Studies of Islamic Civilization, Vol. 2, Serial No. 1 (3), pages 37-64.
- Jamali, Mostafa. (2014). *Engineering Islamic Civilization from the Perspective of Seyyed Munir al-Din Hosseini*. Quarterly Journal of Critique and Opinion, Year 19, No. 2, pages 174-197.
- Jamali, Mostafa. (2018). *The Necessity and Nature of Philosophizing in the New Islamic Civilization*. Quarterly Journal of Fundamental Studies of New Islamic Civilization, Vol. 1, No. 1, pages 90-114.
- Hasani, Hamidreza and others. (2018). *Religious Science: Views and Considerations*. 7th Edition. Qom: Research Institute Publishing.
- Hosseini Al-Haeshmi, Munir al-Din. (1995). *Introduction to the Definition of the Development Bank, Session 11*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Hosseini Al-Haeshmi, Munir al-Din. (2000). *Introduction of the Office by the Professor in Mashhad*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Khademi, Hamidreza; Ramazani, Mohammad Ali. (2020). *Critique of the Book: Methodology of Social Sciences: A Critical Review of the Texts and Programs of Humanities*. Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Scientific Monthly (Research Article), No. 5, pages 129-152.
- Khaki Qaramalaki, Mohammadreza. (2012). *Analysis of the Identity of Religious Science and Modern Science*. 3rd Edition. Qom: Book of Tomorrow.
- Khaki Qaramalaki, Mohammadreza. (2016). *Examination and Analysis of Additive Philosophies as a Methodological Approach in the Transformation of Humanities*. Quarterly Journal of Fundamental Research in Humanities, No. 5, pages 135-158.
- Khaki Qaramalaki, Mohammadreza. (2018). *Discussions on Methodology and Its Place in the Transformation of Humanities*.
- Khusropanah, Abd al-Hussein. (2003). *The Scope of Shari'ah, Volume 1*. Qom: Office of Ma'arif Publishing.
- Khusropanah, Abd al-Hussein. (2007). *The Concept of Observation: A Historical-Logical Additive Philosophy as a Theory of Transformation in Sciences*. Scientific-Research

- Quarterly Journal of New Religious Thought, Year 3, No. 10, pages 9-46.
- Khusropanah, Abd al-Hussein. (2008a). *The Observation Theory: A Method for Discovering Interdisciplinary Sciences*. Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities, Institute for Culture and Islamic Thought, Year 1, No. 1, pages 57-76.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2008b). *Modern Islamic Wisdom (Self-Knowledge)*. Qabasat, Year 13, pages 155-179.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2011). *Judicial-Philosophical Model of Humanities*. Javidan Kherad, New Series, No. 19, pages 29-66.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein; Asoori, Mehdi; Parsania, Hamid. (2013a). *Production and Formation of Islamic Humanities*. Tehran: Institute for Research on Wisdom and Philosophy of Iran.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2013b). *Islam and Modernity*. Scientific-Research Quarterly Journal of Islamic Theology, Vol. 22, No. 86, pages 125-140.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2015a). *In Search of Islamic Humanities, Volume 1*. Qom: Office of Ma'arif Publishing.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein; Asoori, Mehdi. (2015b). *Methodology of Social Sciences*. 1st Edition. Tehran: Institute for Research on Wisdom and Philosophy of Iran.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2015c). *Intellectual Trends in Contemporary Iran*. Qom: Representatives of the Supreme Leader's Office Publications: Institute of New Religious Thought.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2015d). *Methodology of Social Sciences*. Tehran: Office of Graduate Studies in Wisdom and Philosophy, 2nd Edition, School of Research in Islamic Philosophy.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2018). *An Introduction to the Judicial-Philosophical Model of Islamic Social Sciences*. Quarterly Journal of Fundamental Research in Humanities, No. 13, pages 7-35.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2019a). *Twenty Discourses on the Philosophy and Jurisprudence of Social Sciences*. Qom: Bustan Ketab.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2019b). *Human Expectations from Religion*. 3rd Edition. Tehran: Organization of Publications, Institute of Culture and Thought.
 - Khusropanah, Abd al-Hussein. (2020). *The Philosophy of Islamic Philosophy*. 2nd Edition. Tehran: Publications of the Institute of Culture and Thought.

- Khusropanah, Abd al-Hussein. (2021). *Theory Building in Judicial Humanities*. Tehran: Allameh Tabatabai University Publications.
- Office of Soft Movement and Development of Islamic Sciences. (2008). *The Direction of Sciences from an Epistemological Perspective*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Rabani Golpaygani, Ali. (2018). *An Introduction to Islamic Theology*. 2nd Edition. Qom: Dar al-Fikr Publishing.
- Rabani Golpaygani, Ali. Lecture on Theology by Professor Rabani, 2016/11/12, Fiqh School.
- Rezaei Abdoli, Abdul Ali. (2016). *Realizing Islamic Civilization and Religious Science: A Desired Driver for the Internal Strengthening of the System*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Razavi, Seyyed Mahdi. (2017). *Methodology of Islamic Humanities*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Zahed Zahedani, Saeed. (2022). *Methodology of Humanities with a Social Approach (Introducing a Study Model)*. Quarterly Journal of Fundamental Research in Humanities, No. 26, pages 32-46.
- Abdoli Masinan, Marzieh. (2020a). *Methodological Models for Producing Humanities in Light of Wisdom and Ijtihad*. Qom: Office of Ma'arif Publishing.
- Abdoli Masinan, Marzieh. (2020b). *The Nature of Models and the Components of Cognitive Models in Producing Islamic Humanities*. Quarterly Journal of Knowledge Studies in Islamic University, Year 24, No. 3, pages 517-542.
- Abdoli Masinan, Marzieh. (2020c). *Analysis and Evaluation of the Methodological Model of Judicial-Ijtihadi in Producing Humanities*. Quarterly Journal of New Religious Thought, pages 39-58.
- Academy of Islamic Sciences. (2019). *Internal Report on the Project of Goodness and Benefaction Based on Evolutionary Research Methodology*. Qom: Academy of Islamic Sciences.
- Academy of Islamic Sciences. (2018). *Internal Report on the Application of the Descriptive-Evolutionary Model in Theory Building*. Qom: Academy of Islamic Sciences.
- Academy of Islamic Sciences. (2017). *Scientific Introduction to the Position of Philosophical Discussions in the System of Subjects*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Academy of Islamic Sciences. (n.d.). *Internal Report on the Ideal Proposal (Subject Model) for the Comprehensive System of Goodness and Benefaction*. Qom: Academy of Islamic Sciences.

- Qumi, Mohammad. (2016). *A New Explanation of the Primacy of Existence and Primacy of Essence: From the Perspective of Professor Khusropanah*. Quarterly Journal of Javidan Kherad, No. 30, pages 133-156.
- Gharayi, Abbas; Mesbah, Ali. (2020). *Critique and Examination of the Academy of Islamic Sciences' Perspective on Religious Science*. Quarterly Journal of Hikmat Asra, Year 12, Serial No. 1, pages 93-127.
- Latifi, Ali; Parsania, Hamid; Davoodi, Mohammad. (2014). *Examining the Methodology of Islamic Education Based on the Approach of Islamicizing Knowledge*. Quarterly Research Journal of Islamic Education, Year 9, No. 18, pages 153-175.
- Supreme Assembly of Islamic Wisdom. (2014). *Religious Science: Views and Analyses*. Qom: Islamic Wisdom Publishing (affiliated with the Supreme Assembly of Islamic Wisdom).
- Mortezaei, Ja'far. (n.d.). *The Philosophical System of the Guardianship of the Islamic State*. Place of Publication Not Specified.
- Mohaghegh Bateni, Seyyed Mohammad Taqi. (2010). *Voluntarism as a Basis for Religious Science in the Theory of the Academy of Islamic Sciences*. Knowledge Theology, Year 1, No. 4, pages 179-208.
- Mahdizadeh, Hussein. (2009). *Generalities Regarding Methodology Philosophy (The Thoughts of the Late Allameh Seyyed Munir al-Din al-Hashimi)*. 2nd Edition. Qom: Office of the Academy of Islamic Sciences.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2003). *A Review of Philosophizing or the Philosophy of the Guardianship System: The Path to Islamic Engineering of Social Development*. Information Center of Seyyed Mohammad Mahdi Mirbagheri.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2004). *Scientific Dialogue on the Concept of Religious Science*. Qom: Modern Islamic Civilization.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2012). *Discourses on Transformation in Humanities*. 3rd Edition. Qom: Fajr Wilayat.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2013). *The Foundations of Shia Historical Philosophy and the Place of Occurrence Within It*. Edited by Hassan Noorozi. 4th Edition. Qom: Modern Islamic Civilization.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2017). *A Brief Overview of Religious Studies and Epistemology in the Academy of Islamic Sciences*. Information Center of the Academy of Islamic Sciences.
- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2019a). *The Wisdom of Governance, Volume 2*. Qom: Modern Islamic Civilization.

- Mirbagheri, Seyyed Mohammad Mahdi. (2019b). *Software for Religious Science* (40 hours of audio and 400 pages of text accompanied by 8 hours of video and 15 clips on the subject of Religious Science from the perspective of Seyyed Mohammad Mahdi Mirbagheri). Islamic Civilization.
- Noorafshan, Seyyed Ruhollah; Namazi, Mahmoud; Jafari, Mohammad. (2023). *Epistemological Direction and Its Foundations: A Critique of the Perspective of the Academy of Islamic Sciences*. Scientific Journal of Mind, Vol. 24, No. 94.

